

پیامدهای تنش بین آمریکا و ونزوئلا

بعید است حملات محدود به اهداف مرتبط با مواد مخدر تأثیری بر تولید انرژی یا بازارهای غذا داشته باشد. اما هر اقدامی که خود این رژیم را هدف قرار دهد یا به نقاط آسیب‌پذیر حیاتی در سیستم انرژی، مانند بنادر آسیب بزند، موضوعی کاملاً متفاوت است. آنهایی که به محدود ماندن اقدام نظامی تردید دارند، هشدار می‌دهند که حملات هوایی می‌تواند شرایطی غیرقابل پیش‌بینی ایجاد کند و به تصمیم‌گیری‌هایی دشوار در مورد نحوه پاسخ یا تشدید اقدامات منجر شود. اگر چه ونزوئلا هنوز یک بازیگر مهم است، اما در حال حاضر جایگاهش در بازارهای نفت به اندازه دوران پیش از هوگو چاوز اهمیت ندارد. صادرات ونزوئلا برابر با ۸۰۰ هزار بشکه در روز، یا کمی کمتر از یک درصد از کل مصرف نفت جهان است. در صورت وقوع مداخله نظامی آمریکا، تولید و صادرات ونزوئلا به احتمال قریب به یقین سقوط خواهد کرد. حملات نظامی آمریکا می‌تواند باعث اقدامات تلافی‌جویانه رژیم مادورو شود. تلافی ونزوئلا می‌تواند در راستای خرابکاری در تولید برای تضعیف دولت احتمالی بعدی، حمله به همسایگانی که به نظر برسد موافق حمله آمریکا هستند، و دام‌زدن به بی‌ثباتی سیاسی داخلی باشد. تاریخ ونزوئلا نشان می‌دهد که تولید حتی بدون یک مداخله نظامی چقدر سریع می‌تواند کاهش یابد. اعتصاب کارگران نفتی در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ صادرات نفت ونزوئلا را از سه میلیون بشکه در روز به کمتر از ۲۰۰ هزار بشکه در روز کاهش داد. تولید بالای نفت خام و گاز مایع طبیعی آمریکا، ظرفیت تولید مازاد در کشورهای خلیج فارس) و انتظارات برای اشباع بازار نفت، سقفی را بر روی قیمت‌های جهانی نفت قرار خواهد داد. اما تصویر بلندمدت بسیار پیچیده‌تر است. احیای تولید در ونزوئلا در پی هرگونه مداخله نظامی گسترده آمریکا احتمالاً به چندین سال زمان نیاز دارد. تجربیات تطبیقی نشان می‌دهد که احیای تولید نفت پس از جنگ چالشی بزرگ است. در حمله آمریکا به عراق، تولید عراق برای چندین ماه پس از حمله به صفر رسید؛ تولید سالانه تا سال ۲۰۱۱ به سطح پیش از جنگ بازنگشت. تجربه لبی نیز نشان می‌دهد که یک گذار سیاسی بی‌نظم می‌تواند تولید نفت را به شدت مختل کند. موقعیت رژیم‌های چاوز و مادورو این امکان را باز می‌گذارد که ونزوئلای پس‌چاوز در نهایت شاهد تولید بالاتری باشد. اپوزیسیون ونزوئلا یک برنامه برای تقویت تولید نفت و معدن منتشر کرده است. با این حال، سرمایه و نیروی کار باید به ونزوئلا بازگردند. شرکت «پترولئوس دی ونزوئلا» نیاز به بازسازی اساسی خواهد داشت. بسیاری از مخازن ونزوئلا نیز نیازمند احیا خواهند بود. بر این اساس، وقعه‌های طولانی مدت تولید در ونزوئلا احتمالاً قیمت نفت و تولیدات نفتی، به‌ویژه گازوئیل را بالا خواهد برد. ترکیب نفت خام سنگین ترش ونزوئلا برای تولید گازوئیل بسیار مناسب است. آژانس بین‌المللی انرژی هشدار داده است که بازارهای میان‌تقطیر در حال حاضر با کمبود عرضه مواجهند. اگر تولید ونزوئلا از بازار حذف شود، قیمت گازوئیل می‌تواند بالاتر رود که احتمالاً تورم جهانی را افزایش می‌دهد. مداخله نظامی آمریکا در ونزوئلا در صورتی که مادورو درگیری را از طریق نیروهای نیابتی به سایر کشورها یا مناطق گسترش دهد، می‌تواند تأثیرات منطقه‌ای وسیع‌تری داشته باشد. تشدید افقی درگیری، دامنه ریسک‌های مرتبط با کالاهای گسترش خواهد داد. زیرساخت انرژی در کلمبیا با توجه به ارتباطات بین کاراکاس و ارتش ازایبخش ملی کلمبیا (ELN) که در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار دارد، می‌تواند یکی از چنین اهدافی باشد. حمله توسط ELN می‌تواند تلفات عرضه در ونزوئلا را تشدید کرده و به اقتصاد پالایشگاه‌های آمریکا آسیب بزند. مادورو فعلاً به طلب‌نجات دیپلماتیک رئیس‌جمهور کلمبیانیز دارد. اما ممکن است پس از انتخابات ۲۰۲۶ محاسباتش تغییر کند. اگر یک نامزد غیر چپ‌گرا پیروز میدان شود، ممکن است مادورو برای تشدید تنش در داخل کلمبیا احساس آزادی بیشتری کند. صادرات نفت خام سنگین و نیمه‌سنگین ترش کلمبیا برای تولید میان‌تقطیرها بسیار مناسب است. در سال ۲۰۲۴ حدود ۴۰ درصد از نفت خام کلمبیا به آمریکا حمل شد. تلفات نفت خام ونزوئلا و کلمبیا ممکن است بر قیمت سوخت داخلی، به‌ویژه گازوئیل، تأثیر بگذارد. در جریان یک درگیری نظامی، زنجیره‌های تأمین آمونیاک ترنیداد و توباگو نیز در معرض اختلال قرار می‌گیرند. ترنیداد و توباگو تأمین کننده ۱۵-۲۰ درصد از تجارت دریایی آمونیاک جهانی و دومین صادر کننده بزرگ به آمریکا است. محور این زنجیره تأمین بندر «پوینت لیاس» در ساحل غربی ترنیداد است که در خلیج پارا واقع شده و مستقیماً رو به ونزوئلا قرار دارد. «پوینت لیاس» افزونگی محدود و نقاط ضعف بالقوه‌ای دارد. اگر هواداران مادورو فعالیت «پوینت لیاس» را مختل کنند، اثرات آن در سراسر آمریکای شمالی و احتمالاً فراتر از آن احساس خواهد شد.



ماتیاس ماتیس - ناتالی توچی

استاد دانشگاه
جان هایکینز

استاد دانشگاه
جان هایکینز

وقتی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در ژانویه ۲۰۲۵ به قدرت بازگشت، اروپا با یک انتخاب روبه‌رو شد. ترامپ درخواست‌های سختگیرانه‌ای برای افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا مطرح می‌کرد، صادرات اروپا را به تعرفه‌های جدید و گسترده تهدید می‌کرد و ارزش‌های دیرینه اروپایی در مورد دموکراسی و حاکمیت قانون را به چالش می‌کشید. در چنین شرایطی رهبران اروپا دو انتخاب داشتند؛ یا موضعی تهاجمی اتخاذ کنند و به صورت جمعی مقابله‌به‌مثل کنند یا مسیر مقاومت کم را انتخاب کرده و در برابر ترامپ تسلیم شوند. از ورشو تا وست‌مینستر، از ریگا تا رم، همه رهبران اروپایی گزینه دوم را انتخاب کردند. اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، و همچنین کشورهای غیرعضو مانند بریتانیا، به جای اصرار بر چانه‌زنی با ایالات متحده به عنوان یک شریک برابر یا تأکید بر استقلال استراتژیک خود، به‌طور مداوم گزینه تسلیم را انتخاب کرده‌اند. برای بسیاری در اروپا، این یک انتخاب منطقی بود. طرفداران میانه‌روی و سیاست مداخلات استدلال می‌کنند که گزینه‌های دیگر نظیر مقاومت در برابر خواسته‌های ترامپ در مورد هزینه‌های دفاعی، توسل به تشدید تقابل به‌سبک چین در مذاکرات تجاری، یا انتقاد از تمایلات استبدادی ترامپ، برای منافع اروپا بد بوده است. برای مثال، ایالات متحده می‌توانست اوکراین را رها کند. ترامپ می‌توانست پایان حمایت ایالات متحده از ناتو را اعلام کند و خروج تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی ایالات متحده از قاره اروپا را اعلام کند. می‌توانست یک جنگ تجاری تمام‌عیار در سطح فراتلانتیک به راه بیاورد. از این دیدگاه، تنها به لطف تلاش‌های محتاطانه اروپا برای سازش بود که هیچ‌یک از این اتفاقات رخ نداد. البته، این استدلال می‌تواند کاملاً درست باشد. اما این دیدگاه، نقشی را که سیاست داخلی اروپا در وهله اول در تلاش برای سازش ایفا کرد، و همچنین پیامدهای سیاست داخلی که مداخلات می‌تواند به همراه داشته باشد را نادیده می‌گیرد. ظهور راست افراطی پوپولیست، به هر حال، فقط یک پدیده سیاسی در آمریکا نیست. در تعداد فزاینده‌ای از کشورهای اتحادیه اروپا، راست افراطی یا در دولت است یا بزرگترین حزب مخالف است، و کسانی که طرفدار مداخلات یا تهاجم هستند، به‌راحتی اعتراف نمی‌کنند که چقدر توسط این نیروهای ملی‌گرا و پوپولیست فلج شده‌اند. علاوه بر این، آنها نادیده گرفته می‌شوند که چگونه این استراتژی به نوبه خود به تقویت بیشتر راست افراطی کمک می‌کند. اروپا با تسلیم شدن در برابر ترامپ در مورد دفاع، تجارت و ارزش‌های دموکراتیک، عملاً نیروهای راست افراطی را که خواهان اتحادیه اروپای ضعیف‌تر هستند، تقویت کرده است. به عبارت دیگر، استراتژی ترامپ برای اروپایک تله خودبراندازی است.

تنها یک راه برای خروج از این چرخه وجود دارد. اروپا باید گام‌هایی برای بازگرداندن عاملیت در هر جایی که هنوز می‌تواند، بردارد. به جای اینکه تا ژانویه ۲۰۲۹ منتظر بماند تا ترامپ از قدرت کنار برود، باید همین حالا از تحقیر خود دست بردارد و حاکمیت خود را تقویت کند. تنها در این صورت است که نیروهای سیاسی که در حال تهی کردن اروپا از درون هستند، خنثی می‌شوند.

اختلال کمبود جاده‌طلبی

تن دادن اروپا به خواسته‌های ترامپ در مورد هزینه‌های دفاعی، منطقی‌ترین راه است. جنگ در اوکراین یک جنگ اروپایی است و امنیت اروپا در خطر است. نشست جامعه‌بار ترامپ و ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، در دفتر بیضی شکل در فوریه ۲۰۲۵، که در آن زلنسکی مورد سرزنش و تحقیر قرار گرفت، نشانه شومی بود مبنی بر اینکه ایالات متحده اگر بخواهد، می‌تواند اوکراین را به‌طور کامل رها کند و بلافاصله امنیت جناح شرقی اروپا را تهدید کند. در نتیجه، در اجلاس ناتو در ژوئن ۲۰۲۵، متحدان اروپایی نگرانی‌های واشنگتن در مورد تقسیم بار مسئولیت در اوکراین را تصدیق کردند و به‌طور کلی قول دادند که هزینه‌های دفاعی خود را به‌طور چشمگیری به پنج درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش دهند و در عین حال سلاح‌های ساخت آمریکا را در حمایت از تلاش‌های جنگی کی‌یف خریداری می‌کنند. سپس، پس از آنکه ترامپ در اواسط ماه اوت فرش قرمز را برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در انکورج، آلاسکا پهن کرد، گروهی از رهبران اروپایی، از جمله زلنسکی، در تلاشی جمعی برای شیرین‌زبانی با ترامپ رهسپار واشنگتن شدند. آنها با حمایت از میل ترامپ به میانجیگری و با تدوین برنامه‌هایی برای استقرار یک «نیروی اطمینان‌بخش» اروپایی در اوکراین تنها به شرط موفقیت ترامپ در برقراری آتش‌بس، توانستند رئیس‌جمهور ایالات متحده را تحت فشار قرار دهند. می‌توان استدلال کرد که این تلاش‌های محتاطانه برای جلب رضایت ترامپ مؤثر بوده‌اند: به نظر می‌رسد ترامپ امروز احترام بسیار بیشتری برای رهبران اروپایی قائل است؛ به نظر می‌رسد که او به اروپایی‌ها اجازه داده است تا برای اوکراین سلاح بخرند؛ تحریم‌ها را به شرکت‌های نفتی روسیه، لوک اویل و روسنفت، گسترش داده است؛ و در واقع از ناتو خارج نشده است.

اما این نتیجه بیشتر محصول سرسختی پوتین است تا دیپلماسی اروپا. همچنین این موفقیت تنها در مقایسه با بدترین جایگزین ممکن حاصل می‌شود. تاکنون، اروپایی‌ها در جلب حمایت بیشتر آمریکا از اوکراین شکست خورده‌اند. آنها همچنین در ترغیب رئیس‌جمهور ایالات متحده به تأیید بسته‌ای از تحریم‌های جامع و جدید علیه روسیه، شکست خورده‌اند و با تمرکز بر کسب پیروزی‌های سیاسی با ترامپ،

تحلیل
رسانه

FOREIGN AFFAIRS

اروپا باید گام‌هایی برای بازگرداندن عاملیت در هر جایی که هنوز می‌تواند، بردارد. به جای اینکه تا ژانویه ۲۰۲۹ منتظر بماند تا ترامپ از قدرت کنار برود، باید همین حالا از تحقیر خود دست بردارد و حاکمیت خود را تقویت کند. تنها در این صورت است که نیروهای سیاسی که در حال تهی کردن اروپا از درون هستند، خنثی می‌شوند.

آنها هنوز یک استراتژی اروپایی قوی و منسجم برای دفاع بلندمدت از خود که اساساً به ایالات متحده متکی نباشد، تدوین نکرده‌اند. به عنوان مثال، هدف جدید افزایش پنج درصدی هزینه‌های نظامی، نه بر اساس ارزیابی اروپا از آنچه امکان‌پذیر است، بلکه بر اساس آنچه ترامپ را خوشحال می‌کند، تعیین شده بود. این ترغیب بدبینانه زمانی آشکار شد که مارک روته، دبیرکل ناتو، پیام‌های متنی را برای ترامپ فرستاد و از پیروزی «بزرگ» او در لاهه تمجید کرد؛ پیامک‌هایی که ترامپ بعداً با خوشحالی در رسانه‌های اجتماعی بازنشر کرد. در همین حال، بسیاری از متحدان اروپایی، از جمله کشورهای بزرگی مانند فرانسه، ایتالیا و بریتانیا، با هدف پنج درصد موافقت کردند، در حالی که کاملاً می‌دانستند که در موقعیت مالی مناسبی برای رسیدن به آن در آینده نزدیک نیستند.

ناکامی اروپا در سازماندهی دفاع از خود را می‌توان به بهترین وجه به عنوان فقدان جاه‌طلبی در نظر گرفت؛ چیزی که مستقیماً با شور و شوق ملی‌گرایانه‌ای که در پنج سال گذشته این قاره را فرا گرفته است، مرتبط است. با افزایش قدرت احزاب سیاسی راست افراطی، دستور کار آنها پروژه یکپارچگی اروپا را تضعیف کرده است. در گذشته، این احزاب برای خروج کامل کشورهایشان از اتحادیه اروپا تلاش می‌کردند، اما از زمان خروج بریتانیا در سال ۲۰۲۰- که اکنون به‌طور گسترده به عنوان یک شکست سیاسی شناخته می‌شود - آنها دستور کار متفاوت و خطرناک‌تری را برای تضعیف تدریجی اتحادیه اروپا از درون و خفه کردن هرگونه تلاش فراملی اروپایی انتخاب کرده‌اند. برای دیدن تأثیر پوپولیسم راست افراطی بر جاده‌طلبی و یکپارچگی اروپا، کافی است واکنش قابل توجه به همه‌گیری کووید-۱۹، زمانی که اتحادیه اروپا به‌طور جمعی بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار کمک مالی و وام بسیج کرد را با ابتکارات دفاعی نه‌چندان مؤثر امروزی مقایسه کنیم. برای دفاع جمعی از اروپا در برابر تجاوز خارجی، که مسلماً تهدیدی بسیار بزرگتر است، اتحادیه اروپا تنها حدود ۱۷۰ میلیارد دلار وام جمع‌آوری کرده است.

طنز ماجرا البته این است که دقیقاً به این دلیل که نیروهای راست افراطی یک ابتکار دفاعی قوی اتحادیه اروپا را غیرممکن کردند، رهبران اروپایی احساس کردند چاره‌ای جز تکیه بر یک مرد قدرتمند در آمریکا ندارند. با این حال، بعید است که خود راست افراطی هزینه سیاسی این تسلیم را بپردازد. برعکس، هدف پنج درصدی هزینه‌های دفاعی و امنیتی ناتو، به‌ویژه در کشورهایی که از مرز روسیه دور هستند، مانند بلژیک، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا، خطر تبدیل شدن به منبع درآمد بیشتر برای پوپولیست‌ها را به همراه دارد. رهبران اروپایی ممکن است برای رسیدن به این هدف، مجبور به مصالحه در مورد هزینه‌های عمومی بهداشت، آموزش و یازنشستگی عمومی شوند که این امر به روایت «اسلحه به جای نان» در راست افراطی دامین می‌زند.

خانه‌ای از هم پاشیده

تسلیم شدن اروپا در برابر خواسته‌های تجاری ترامپ بسیار خودپروانگر است. حداقل در حوزه دفاعی، روابط فراتلانتیک هرگز برابر نبوده است. اما اگر اروپایی‌ها از نظر نظامی سبک‌وزن هستند،

به این افتخار می‌کنند که غول‌های اقتصادی هستند. وسعت بازار واحد اتحادیه اروپا و تمرکز سیاست تجارت بین‌الملل در کمیسیون اروپا به این معنی بود که وقتی ترامپ جنگ تجاری را علیه جهان آغاز کرد، اتحادیه اروپا تقریباً به اندازه چین در موقعیت خوبی برای پیشبرد یک معامله سخت قرار داشت. به عنوان مثال، وقتی بریتانیا به سرعت با نرخ تعرفه ده درصدی جدید ایالات متحده موافقت کرد، فرض کلی در خارج از ایالات متحده این بود که قدرت بازار بسیار بیشتر اتحادیه اروپا، آن را قادر می‌سازد تا به توافق بسیار بهتری دست یابد.

برای مثال، در پاسخ به اعلام تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر فولاد و آلومینیوم توسط رئیس‌جمهور ایالات متحده در فوریه ۲۰۲۵، مقامات کمیسیون اروپا می‌توانستند بلافاصله بسته‌ای آماده‌شده شامل تقریباً ۲۳ میلیارد دلار تعرفه جدید بر کالاهای حساس سیاسی ایالات متحده، مانند سویا از ایووا، موتورسیکلت از ویسکانسین و آب پرتقال از فلوریدا را فعال کنند. سپس، در پاسخ به تعرفه‌های متقابل «روز آزادی» ترامپ در آوریل ۲۰۲۵، می‌توانستند «از کای» اقتصادی خود را فعال کنند. از آنجایی که ایالات متحده همچنان مازاد قابل توجهی در تجارت دارد، مقامات اتحادیه اروپا می‌توانستند صادرات خدمات ایالات متحده به اروپا، مانند پلتفرم‌های استریم و محاسبات ابری یا انواع خاصی از کارهای مالی، حقوقی و مشاوره‌ای را هدف قرار دهند. اما رهبران اروپایی به جای انجام این کار و یا حتی تهدید به انجام چنین اقدام جمعی، ماه‌ها را صرف بحث و تضعیف یکدیگر کردند. این نمونه دیگری از چگونگی تضعیف اتحادیه اروپا توسط بازیگران راست افراطی است که به‌طور فزاینده‌ای قوی شده‌اند. از نظر تاریخی، مذاکرات تجاری توسط کمیسیون اروپا رهبری شده و دولت‌های ملی در اولویت قرار نداشته‌اند. به عنوان مثال، هنگامی که اولین دولت ترامپ به دنبال افزایش فشار تجاری بر اتحادیه اروپا بود، ژان کلود یونکر، که در آن زمان رئیس کمیسیون اروپا بود، با پرواز به واشنگتن و ارائه یک توافق ساده مبتنی بر دستوردهای مشترک به ترامپ، تنش‌ها را خنثی کرد.

با این حال، در دولت دوم ترامپ، وضعیت متفاوت‌تر از این شد. این بار، موقعیت چانه‌زنی کمیسیون اروپا از همان ابتدا با یک ناهماهنگی تضعیف شد، و کشورهای کلیدی عضو اتحادیه اروپا به‌طور پیشگیرانه مخالفت خود را با مقابله‌به‌مثل ابراز کردند. به‌ویژه، جور جیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، که در زمره راست افراطی مورد علاقه ترامپ است، خواستار عمل‌گرایی شد و به اتحادیه اروپا در مورد راه‌اندازی جنگ تعرفه‌ای هشدار داد. آلمان نیز خواستار احتیاط شد. دولت جدید آلمان، به رهبری فریدریش مرزس از حزب دموکرات مسیحی، نگران رکود اقتصادی بود که می‌توانست حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD)، حزب اصلی مخالف را جسورتر کند. در مقابل، فرانسه و اسپانیا دولت‌های میانه‌رو یا چپ میانه دارند و طرفدار سیاستی سختگیرانه‌تر و تعرفه‌های تلافی‌جویانه‌شدیدتر هستند.

سطح تفرقه در اروپا اقتدر بالا بود که در اواخر بهار و اوایل تابستان، شرکت‌ها حتی به این نتیجه رسیدند که شاید بهتر باشد

اروپا چطور به

بررسی تلاش ناموفق اتحادیه

